

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

سلسله جلسات ختم مفهومی

در محضر سوره مبارکه قیامت



استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

- ۲.....جلسه‌ی پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی قیامت ۱۴۰۳/۰۴/۲۰
- ۲..... بررسی واژه عجله در دیگر سوره‌ها
- ۳..... خصوصیات عجله
- ۵..... مقصد‌گذاری و ارتقای مقصد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه پنجم سوره مبارکه قیامت ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

بررسی واژه عجله در دیگر سوره‌ها

از دقیقه ۱۰ تا ۱۰

رسیدیم با آیه بیست و یک سوره مبارک قیامت **كَلَّا بَلْ تُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ** را مطرح کردیم. قرار شد که راجع به بحث عجله دوستان یک تأملی داشته باشند و موضوع را کار بکنند. بحث عجله در قرآن در جاهای مختلف مطرح شده است که بعضی جاها واژه استعجال آمده است. استعجال به معنی خود را در معرض عجله قرار دادن است. بعضی وقت‌ها با واژه‌های صفت مثل **عَجُول** آمده است. **وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**. در سوره اسراء، **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ**، عجله را خدا به خودش هم نسبت داده است. **ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾**. هم چنین بحث عذاب هم در سوره کهف آمده است، آیه پنجاه و هشت، **وَرَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَل لَهُمُ الْعَذَابَ**، به این معنی که عذاب آنها زودتر از موعد خود آمده است. **لَعَجَل لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾**، نفی می‌کند و می‌گوید که اگر خدا می‌خواست آنها را به خاطر اعمال آنها عذاب کند عذاب آنها را زودتر از موعد اتفاق می‌افتاد. **بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا**، برای آنها موعدی است که هرگز از آن رهایی نخواهند داشت. پس عجله یعنی زودتر از موعد چیزی را خواستن. دنیا را به این دلیل **عَاجِلَةٌ** می‌گویند که آدم‌های ساکن دنیا معمولاً می‌خواهند که به دستاوردهای مورد تقاضای خود زودتر از موعد برسند. آدم‌ها حوصله پیمودن راه و طریق را ندارند.

محمد مانع رحمان
↓
زودتر از موعد نخواهد دست‌در‌دست‌بیت
(آفت) — و بعد ما / علت و معلول
مقابل

داستان عجله برای انسان داستان عجیبی می‌شود. عجله مانع رشد انسان می‌شود. به این دلیل که می‌خواهد زودتر از موعد یک اتفاقی بیفتد و می‌خواهد دستاوردی داشته باشد.

درست است که دنیا دار تغییر و دار فنا است، ولی در خود این دنیا یک آخرتی مستولی است. آخرت دار وعده‌ها است، دار حقایق است. بحث علت و معلول است. ولی دنیا این جور نیست. آدم‌ها می‌خواهند برای مثال بدون انجام کار به پول و دارایی برسند. یا بدون زحمت دستاورد داشته باشند.

خصوصیات عجله

خاصیت آن این جور است. به همین دلیل آدم‌هایی که به سمت عجله می‌روند چند خصوصیت پیدا می‌کنند.

- اول اینکه زیر بار خیلی از کارها از جمله کارهای مهم نمی‌روند. بعضی کارها هست که مهم است، ولی زمان بر است.
- کم حوصله هستند. حوصله خیلی کارها را ندارند.
- کم می‌آورند. اینها خصوصیت عجله است. یعنی دقیقاً عجله ضد صبر است.
- خصوصیت دیگر آن هم این است که متوقع می‌شوند.
- خصوصیت بعدی اینکه غیر منطقی می‌شوند.

سؤال: نامفهوم

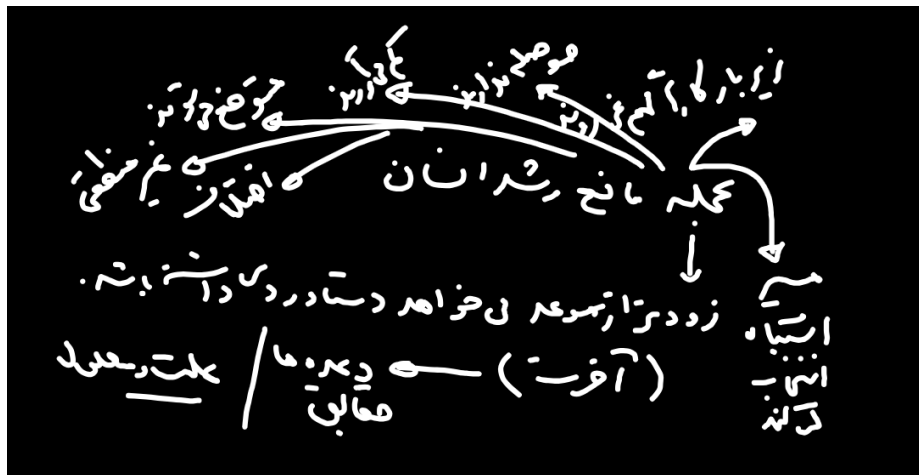
پاسخ: خیر، از دیگران متوقع می‌شوند. توقعات بی‌جا پیدا می‌کنند.

- خیلی از مواردی که شما می‌بینید اعم از توقع و اختلاف که همه اینها به واسطه بحث عجله است،
- فرد زودتر از یک موعدی یک چیزی را تمایل دارد که اتفاق بیفتد که هم در مسائل مادی و هم در مسائل معنوی است.
- اتفاقی که برای فرد می‌افتد این است که مسیر اشتباه را انتخاب می‌کند. به مسیرهای اشتباه میل می‌کند که زود بازده است. معنوی زود بازده است. معنوی یعنی مثلاً از شما می‌خواهند یک توانی را به دست بیاورید، می‌گویند که مثلاً اگر این کار را بکنید عمیق‌تر و کامل‌تر و بهتر یاد می‌گیرید. اگر این راه را بروید ناقص یاد می‌گیرید. آدم‌ها ترجیح می‌دهند که مسیر کوتاه‌تر را بروند، ولی عمیق نروند. بحث عجله خیلی مهم است.

از دقیقه ۱۰ تا ۲۰

سؤال: نامفهوم

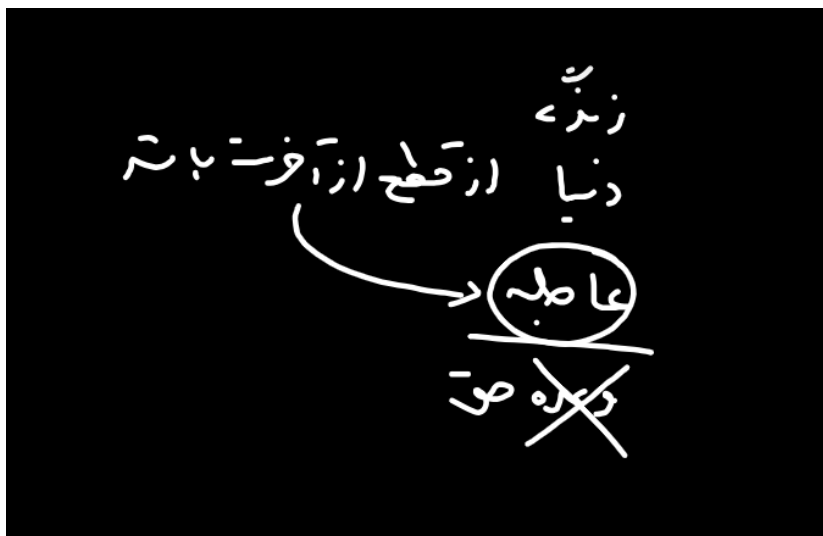
پاسخ: برای معنوی‌ها بله، به خاطر اینکه بخواهد سریع‌تر برسد توقف می‌کند. مثلاً قرار بوده است یک کاری را که در هفته سی ساعت وقت می‌برد و می‌گفت که من سی ساعت وقت ندارم، ولی کل سی ساعت را با سی ساعت دیگر صرف کارهای بیهوده کرد. برای اینکه آن سی ساعت را انجام ندهد. این خاصیت عجله است.



خاصیت عجله حتماً فرد را به کندی می‌کشاند. عجله هیچ ربطی به سرعت ندارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند عجله با سرعت ربط دارد، خیر، ربطی ندارد. بلکه با موعد و وعده ربط دارد. یعنی اولاً آدم وعده شناس نباشد، در ثانی نخواهد وعده را انجام دهد و حوصله او نکشد. چه بسا کاری را ده‌ها بار انجام دهد و به نتیجه نرسد.

یک استاد آزمایشگاه داشتیم، بنده خدا می‌گفت: اگر کاری را همان اول آن نتوانستید انجام دهید، دیگر نمی‌توانید. می‌گفت: همان اول باید دقت کنید، همانی که می‌گویم گوش بدهید، اگر آنچه که گفته‌ام را دقیق گوش دادید، همان اول می‌توانید انجام دهید. نکردید، نمی‌توانید انجام دهید. اعتقاد او این بود و به همین صورت هم می‌شد؛ شاید به دلیل اینکه اعتقاد او این بود. اما اگر کسی گوش می‌داد، یعنی همان ابتدا تأنی می‌کرد، قشنگ موارد را یادداشت می‌کرد، در همان لحظات اول آنچه که او می‌گفت؛ زیر میکروسکوپ می‌دید. اما آنکه گوش نمی‌داد و می‌خواست سریع برود، تا آخر کلاس هم دست و پا می‌زد، تا بتواند ببیند، آخرش هم نمی‌دید و چون از اول هم آن کار را نکرده بود، دیگر روی برگشت به مراحل قبل را نداشت. خیلی‌ها به این صورت هستند، مسیرهای اشتباهی که می‌روند به دلیل اینکه نامفهوم نمی‌کنند، حاضر نیستند برگردند.

موارد عجله را در زندگی دنیا باید شناخت. زندگی دنیا اگر قطع از **آخِرَة** باشد، حتماً به **عاجِلَة** کشیده می‌شود. یعنی انسان یا به وعده‌های باطل اعتناء می‌کند یا اصلاً وعده ندارد.



آیات بیستم و بیست و یکم، مورد عجیب و غریب دیگری هم که می‌فرماید، می‌گوید: اینها حُبّ به **عَاجِلَة** که دارند، به طور طبیعی منجر به رها کردن **آخِرَة** می‌شود. یعنی نمی‌شود کسی حُبّ به **عَاجِلَة** داشته باشد اما **آخِرَة** را بتواند بگیرد. این دو کاملاً ضد یکدیگر است که در روایات هم فکر می‌کنم، از همین آیات استفاده شده است که می‌گویند: دنیا و **آخِرَة** ضد هم هستند. منظور زندگی در دنیا نیست، منظور حال دنیا است. اگر کسی حُبّ به **عَاجِلَة** داشته باشد یعنی مبنای فعالیت‌های او وعده‌ی حق نباشد، چون **آخِرَة** روی وعده حق می‌چرخد، به طور طبیعی وعده‌های حق را کنار می‌گذارد. باید ببینیم خدا چه وعده‌هایی را به ما داده است و چه کارهایی را باید انجام می‌دادیم. چرا این کار را انجام می‌دهیم، نمی‌دهیم. خود را بررسی کنیم که در زندگی جزء **عَاجِلَة** هستیم یا جزء **آخِرَة** هستیم. خیلی بد است که انسان در محاسبه‌ی **نَفْس** خود، نتواند تشخیص دهد جزء کدام گروه است. یا چند درصد جزء کدام گروه‌ها است و این قضیه برای او مبهم باشد.

مقصد گذاری و ارتقای مقصد

یکی از مشکلات ما این است که اینها را خیلی دقیق متوجه می‌شویم؛ اما وقتی می‌خواهیم در زندگی پیاده کنیم، برای ما مبهم است. اگر همین جا متوقف کنیم و بگوییم که ما از این آیه خارج نمی‌شویم، مگر اینکه هر کسی تشخیص دهد که چند درصد روی مدار **عَاجِلَة** و چند درصد روی مدار **آخِرَة** می‌چرخد. چون ممکن است کسی بگوید ما نمی‌توانیم بگوییم صد در صد دنیایی هستیم، صد در صد آخرتی هستیم. می‌گوییم که مشخص کنید؛ چند درصد دنیایی هستید، چند درصد آخرتی هستید. از کجا می‌شود فهمید؟ از آنجایی که شما باید فهرستی از امور خود داشته باشید، امور یعنی کارها و فعالیت‌ها. بعد برای همه اینها باید مقصد تعریف کنید. مقصدی که متناسب با سن، جنسیت، شئون و ... باشد. مقصد حتماً باید، مقصد درست باشد و اگر نه، از همان ابتدا اگر مقصد اشتباه باشد یا کوچک باشد، یا مقصد نباشد، چون ممکن است کاری را انجام دهند

اما مقصد آنها مقصد نباشد. مقصد همانی است که دقیقاً می‌خواهید به آن برسید. آرزو نیست، کاری که می‌خواهید برسید. مقصد را در کار خود مشخص می‌کنید؛ هر چقدر که هست. یک فعالیت است، دو فعالیت است، یک کار است، دو کار است، کار روزمره است، کار شغل است، درس و ... همه اینها کار است. ممکن است بعضی از کارها مثل غذا خوردن روزمره باشد، بعضی از کارها مثل درس خواندن باشد، درست است که روزانه می‌خوانیم اما مرتب تغییر می‌کند. به هر حال اینها جزء فعالیت‌ها هستند، باید مقصد داشته باشند. اگر مقصد نداشتند، همین جا باید بایستید و آن را مقصددار کنید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: فرقی نمی‌کند، کارهای روزمره را هم باید مقصددار کرد.

مرحله بعد باید مسیری که برای رسیدن به آن مقصد است را تعیین کنید. مسیر یک راه تعریف شده‌ی مشخص است که واقعاً هر کسی آن را طی کند، به مقصد می‌رسد. دقیقاً باید مشخص باشد آن مسیر شما را به مقصد می‌رساند. اگر نسبتی بین مسیر و مقصد پیدا نشد، پس دومین مشکل هم اینجا پیدا می‌شود، همه اینها مصادیق **عَاجِلَة** می‌شوند. مسیر باید با مقصد متناسب‌سازی شود.

مثال پیش پا افتاده‌ای را بیان می‌کنم، شما برای همه‌ی مسائل زندگی، می‌توانید با همین کار کنید. یک نفر می‌خواهد زبانی را یاد بگیرد؛ عربی، انگلیسی و ...؛ مقصد او نیازمند یادگیری زبان است.

از دقیقه‌ی ۲۰ تا ۳۰

زبان یاد گرفتن برای چه چیزی؟ مثلاً برای اینکه در مسافرت‌های خارجی بتواند تکلم کند. پس این مقصد یادگیری زبان می‌شود. مسیر یادگیری آن چیست؟ یا شرکت در کلاس، یا خواندن متن، یا گوش دادن صوت و ... تقریباً چند ساعت لازم است این اتفاق بیفتد، مثلاً فکر کنید دویست ساعت. این دویست ساعت بستگی دارد، در فضای آن قرار بگیرید یا قرار نگیرید. اگر در فضای آن باشید، دویست ساعت، صد ساعت می‌شود. مثلاً اگر در فضای مکالمه قرار نگیرید، دویست ساعت، پانصد ساعت می‌شود. دقیقاً مشخص می‌شود که شما جزء پانصد ساعتی هستید، جزء صد ساعتی هستید و ... پس بستگی دارد و باید وقت بگذارید. مسیر شما هم مشخص است که کلاس بروید و یا ... که این یادگیری اتفاق بیفتد. وسط کار رها کنید، چرا شروع کردید، **عَاجِلَة** می‌شود. محاسبه‌ی اشتباه انجام دهید، چرا اشتباه محاسبه کرده‌اید، **عَاجِلَة** می‌شود. کاری که قرار هست در این مسیر انجام دهید که به آن نتیجه برسید، یک خط در میان انجام دهید، مثلاً سر کلاس می‌روید، تمرینی می‌دهند، انجام نمی‌دهید، **عَاجِلَة** می‌شود. چون به هر حال به آن مقصد نمی‌رسید. سرانجام این می‌شود که وقت صرف شده است، یادگیری آن زبان انجام نشده است. بعد وقتی نگاه می‌کنید

می‌بینید کنار آن کار دیگر می‌رود. همه کارها تبدیل به نیم‌خورده، نیم‌پز می‌شود. تلی از کارهای نیم‌پخته می‌شود. بعد هم آدم در آرشو خود از این چیزها زیاد دارد، اینها مهم نیست. بدی آن این است که بعضی وقتها احساس بلد بودن به او دست می‌دهد، در حالی که بلد نیست و مسئولیتی را قبول می‌کند، چون فکر می‌کند کلاس رفته است، پس بلد است. در صورتی که مقصد گفتگو است، هنوز بلد نیستید گفتگو کنید. کلاس مکالمه رفتن، به معنی گفتگو نیست. پس بنابراین اینها مهم نیست. آن مهم می‌شود که انسان محاسبه می‌کند؛ با خود می‌گوید: بلد هستم، چون کلاس رفتم. پس بنابراین بعد متناسب با آن، مسئولیت می‌گیرد. رشته‌های تحصیلی شما هر چه هست، همه مشمول این **عَاجِلَة** است. ممکن است، تعداد کمی باشید از رشته تحصیلی خود، خوب استفاده کرده باشید، الان هم خیلی مسلط باشید، از زمان‌های آن استفاده کرده باشید، از کلاس‌های آن استفاده کرده باشید، الان هم خیلی خوب تبحر باشید، خیلی کم است. از هر صد نفر، ممکن است یک یا دو نفر به این صورت باشد. اما معمولاً این‌گونه نیست. یعنی انسان‌ها مسیرهایی که در دنیا می‌روند، مسیرهای **عَاجِلَة** است. زمانی که صرف می‌کند به مقصد نمی‌رسد یا مقصد آن تعریف نشده که معمولاً تعریف نشده است.

در نظامات آموزشی دانشگاهی، عمدتاً مقصدها تعریف نشده‌اند. یعنی مثلاً شما چهار سال لیسانس زبان فرانسه، آلمانی و ... می‌خوانید، هنوز معلوم نیست در پایان دوره، مثلاً باید زبان فرانسه و ... صحبت کنید یا متن بخوانید، یا چه کاری انجام دهید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: عمر روزمره، مثلاً شما فکر کنید انسان باید که همیشه نظافت مکان را رعایت کند، در نظافت مکان، مقصد او زمانی فقط تعیین نظافت مکان است و فقط می‌خواهد همین کار را انجام دهد. اگر از او بپرسید اگر خدا به شما صد سال عمر بدهد و شما هزار ساعت وقت صرف نظافت مکان کرده باشید، آیا برای شما قابل قبول است که فقط دو هزار ساعت نظافت کرده باشید. می‌گوید: خیر، ولی چاره‌ای نیست. چون واقعاً نمی‌صرفد که انسان عمر خود را فقط صرف نظافت مکان کند. می‌پرسیم که پس باید مقصد شما چه چیزی باشد؟ می‌گوید: باید وقتی که من در حال نظافت مکان هستم باید به خود یاد بدهم که مقصد خود را از حالا ارتقاء بدهم و از حالت روزمره بودن خارج کنم. چون اگر بخواهم فقط همان روزمره بودن باشد دیگر متناسب سازی نیست، در صورتی که گفتیم که مقصد متناسب.

شما ماشاءالله عاقل هستید. شما که نمی‌توانید بگویید که من یک کار را به صورت روزمره می‌کنم و فقط همان کار را انجام می‌دهم. بنابراین باید آن را متناسب سازی کنید و بگویید مثلاً من هر گاه در حال جاروب کردن هستم، در کنار آن کار دیگری هم انجام می‌دهم و برنامه دیگری هم خواهم داشت. به مقصد خود وزن می‌دهید و در آن وزن، کارهای خیلی بزرگی انجام می‌دهید. یک زمانی من شنیدم، یکی از بزرگان مثل پروفیسور

حسابی که در خاطرات ایشان هم ثبت شده است، می‌گفت که من دیدم که قبل غذای خودم حدود پنج تا ده دقیقه، اتلاف وقت دارد. در نتیجه برای آن پنج دقیقه‌ها هم فکر کرده بود که چه کار کند. حتی بعضی از اندیشمندان برای این وقت‌های اتلافی خود، کتاب دارند، یعنی اندیشه‌هایی که در این پنج دقیقه‌ها شکل گرفته است را تبدیل به کتاب و نوشته کرده است.

من از زمانی که این را شنیدم، برای من جالب شد که ببینم آیا می‌توانم در موقعیت‌های مختلف، کارهای مختلف تعریف کنم. دیدم بله، در زمان‌های مختلف، می‌شود کارهای مختلف کرد. بعضی از کارها را سطح‌بندی می‌کردم. مثلاً می‌دیدم این ساعت به این فکر بیشتر می‌خورد، پس آن کار را انجام می‌دادم و ...

از دقیقه‌ی ۳۰ تا ۴۰

حتی یک زمانی می‌خواستم این را ثبت کنم تا ببینم که می‌توانم آن را ثبت کنم یا خیر. خیلی از این دست‌نوشته‌های من برای آن زمان‌ها است. البته من نمی‌خواستم که تقلید کنم با اینکه بعضی جاها تقلید خوب است. ولی منظور من این است که مقصد‌گذاری کردم.

مشکل اصلی ما در **عَاجِلَة**:

۱. در وهله اول روی مقصد‌گذاری است، یعنی افراد، مهارت مقصد‌گذاری را ندارند یا کم دارند.
۲. مسیریابی است یعنی توان مسیریابی را ندارند. مثلاً یک کاری اگر دویست ساعت طول می‌کشد، پنجاه ساعت حساب می‌کنند، یا دو هزار ساعت حساب می‌کنند یا اصلاً حساب نمی‌کنند.

مثلاً یک فردی می‌خواهد کاری را در جایی انجام دهد، به او می‌گویم: اگر می‌خواهید که این کار را انجام دهید باید یک سلسله کارها را انجام دهید. بعضی از دوستان هم از حرف من ناراحت می‌شوند و فکر می‌کنند که من مخالف انجام دادن آن کار هستم. نه من مخالف نیستم، شما صدها کار انجام دهید چقدر خوب است، ولی اگر شما می‌خواهید این کار را انجام دهید، یک کار است، تعریف دارد. این کار به ساعت، زمان می‌برد و شما باید بدانید که برای اینکه این کار به نتیجه برسد، تقریباً چند ساعت باید طی کنید تا به نتیجه برسید، بعد محاسبه کنید، ببینید این تعداد ساعت را دارید یا ندارید. اگر ندارید، کار دیگری انجام دهید.

مثلاً فردی می‌گفت که من می‌خواهم که یک کلاسی را در یک مسجد تشکیل دهم. به او گفتم که شما اگر بخواهید این کلاس را در مسجد و به این صورت تشکیل دهید، پانصد ساعت زمان می‌برد. می‌گوید: من می‌خواهم یک یا دو جلسه فقط کلاس را برگزار کنم. شما باید بروید با امام جماعت آنجا صحبت کنید، امام جماعت می‌گوید که بیاید فعلاً یک کلاس برگزار کنید، تبلیغ می‌کنید، کلاس را برگزار می‌کنید، دست تنها هم

هستید. تبلیغ می کنید، کسی نمی آید. یک نفر بیشتر نمی آید. انتظار که ندارید از همان ابتدا مثل مور و ملخ در کلاس بریزند و جای نشستن هم نداشته باشید. ملائکه مثل مور و ملخ در آنجا می ریزند، ولی از انسان خبری نیست. باید که تبلیغ خود را عوض کنید و بعد هم باید بروید جواب امام جماعت را بدهید که چرا کسی نیامده است. بعضی از امام جماعت ها هم که قرص **عَاجِلَة** را خوردند. سریع می خواهند که همه مردم بیایند و هدایت شوند. باید که یک سال بذرپاشی کنید تا یک کلاس تشکیل شود. بعد تشکیل کلاس، باید بگویید: فلانی شما بیاید جای من، من دیگر بروم. این طور نیست که من بروم یک پیشنهادی بدهم و برای من فرش قرمز پهن کنند و بگویند: بفرمایید، ما در آسمان ها دنبال شما می گشتیم، شما کجا بودید. خیر، از این خبرها نیست. باید که خودتان را اثبات کنید، تبلیغات کنید، در خانه یک یک اینها بروید و ... می پرسید: نمی شود که یک فردی این کارها را انجام دهد و بعد کلاس را به ما بدهند؟ چرا می شود. همان انسانی که رفته است و این کارها را انجام داد، می تواند که شما باشید. حال شما رفتید، زحمات این فرد را هدر ندهید. این فرد، زمان زیادی را صرف کرده است تا این کلاس تشکیل شود. همان دم، این فرد کاری کرده است که دیگر کسی اصلاً کلاس نیاید، چون دسترنج خودش نبوده است. به اینها **عَاجِلَة** گویند. آن قدر این **عَاجِلَة** داستان دارد.

به نظر بنده، مشکل اول و وسط و آخر ما در زندگی مادی و معنوی ما این بحث است. این بحث، بحث کلیدی است. اگر با خود به توافق رسیدیم و جلسه گرفتیم و خود را متقاعد کردیم و خود را ریشخند کردیم که از خر شیطان پایین بیا، دنیا واقعاً این است. من به بعضی از دوستان که می گویند، بعضی اوقات زبان من مو در می آورد که فقط بگویم که دنیا و کارهایی که می خواهید انجام دهید، مسیر دارد، زمان می خواهد، حوصله باید به خرج بدهید تا این کار شکل بگیرد. بعضی اوقات کاری دو سال، بعضی اوقات ده سال، بعضی اوقات بیست سال، بعضی اوقات پنجاه سال، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که تا به حال هزار و چهار صد سال، نیاز به زمان دارد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، حُبّ به معنای دوست داشتن نیست. هفته پیش گفتم. اتفاقاً نکته ای بود که می خواستم به بهانه ای دوباره این را مطرح کنم. چون می دانستم که وقتی به انسان ها می گوئیم **تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ** احساس آنها دوست داشتن و قربانت بروم و عشق و این مسائل است لیکن خیر، این طور نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، دوست داشتن به این معنی نیست. دوست داشتن به این معنا است که تمام وجودشان را فرا می گیرد و با آن کار هماهنگ می شوند. حُبّ به این معنی نیست، البته چرا، آن دوست داشتن به معنی عشق هم هست، از آن گرفته شده است. مثلاً وقتی که عاشق می شود دیگر به جز معبود خود به کسی فکر نمی کند به همین دلیل به این حُبّ می گویند، و گرنه خود حُبّ این نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، ولی خود این، اصلاً طور دیگری نمی‌تواند که فکر کند. به این حُبّ می‌گویند.

وقتی ارتباط شما با یک چیزی آنقدر عمیق شد که دیگر نتوانستید، طور دیگری فکر کنید، به آن حُبّ گویند. حُبّ مثل یکپارچه شدن با یک شرایط است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: شما که می‌دانید کارهای شما چه چیزی است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: مقصد را باید برای تک تک معنی کنید، مثلاً بگویید درس یک چیزی است، کتاب خواندن یک چیز است. از همان کارهایی هم که برای شما واضح است، از ابتدا در کارهای روزمره خود، مشخص کنید. الان مثلاً شما در طول هفته یک سری کارهای مفیدی را انجام می‌دهید، آیا مقصد آنها معلوم است. مثلاً ورزش، خیلی از آقایان و خانم‌ها ورزش می‌روند، شما برای چه چیزی ورزش می‌روید، می‌گویید: برای سلامتی. ان‌شاءالله خداوند از این راه انسان را سالم نگه دارد و حفظ کند. اما یک زمانی یک فردی ورزش می‌رود تا یک توانی به دست آورد. یک زمانی فردی برای لاغر شدن ورزش می‌رود. الان اگر هدف شما از ورزش کردن، لاغری باشد اگر وزن شما در حال حاضر هشتاد باشد و می‌خواهید به هفتاد برسید باید ده کیلو در یک بازه زمانی با ورزش کم شود، این می‌شود مقصد گذاری.

از دقیقه ۴۰ تا ۵۰

حال اگر وسط کار رها کردید، ممکن است که خود آن ورزش هم تنش ایجاد کند. بعضی از چیزها است که وقتی وسط کار رها می‌شود، به ضرر تبدیل می‌شود، به منفعت تبدیل نمی‌شود. این طور نیست که بگوییم برویم جلو، یک چیزی می‌شود. خیر، چیزی نمی‌شود.

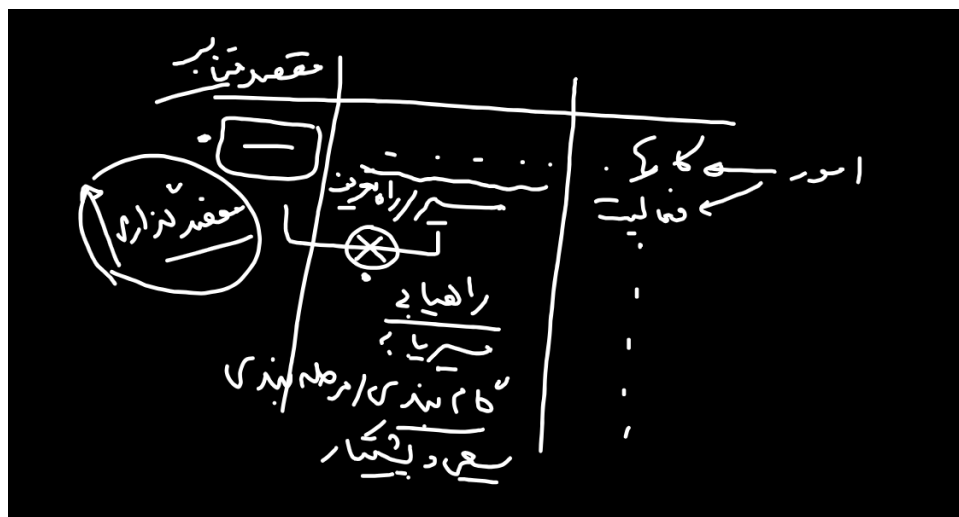
پس شد:

- مقصد گذاری برای کارها
- ارتقاء مقصد

این دو را با هم یکی حساب کنید. ممکن است نامفهوم تنش ایجاد کند، بعضی از موارد هست وقتی وسط کار رها می‌شود، به ضرر تبدیل می‌شود به منفعت تبدیل نمی‌شود. به این صورت نیست که بگوییم جلو می‌رود یک چیزی می‌شود. مقصد گذاری برای کارها، این دو رو با هم مقصد

حساب کنید. مقصدها باید متناسب با شأن شما باشد. مسیریابی باید کامل و دقیق باشد. نباید محاسبه اشتباه انجام دهید، زیاد بگیرید یا کم بگیرید. اغلب در مسیریابی‌ها اشکال دارند. تقریباً کسی را ندیدم که در مسیریابی درست و نقطه‌زن عمل کند. یعنی خیلی هم سعی کردم، ریشه‌یابی کنم که چرا فرد نمی‌تواند صد ساعت را محاسبه کند. یا پانصد ساعت یا پنجاه ساعت حساب می‌کند. یعنی دقیق نمی‌تواند حساب کند. دلایل آن را نفهمیدم که چرا به این صورت است. بعد از مسیریابی، گام‌بندی، مرحله‌بندی و ...

بدون مرحله‌بندی نمی‌توانید کار انجام دهید. باید مشخص کنید گام یک، گام دو، گام سه و ... بعد از گام‌بندی سعی و پشتکار است. اگر یکی از آنها نباشد، هیچ کاری نمی‌شود. سعی یعنی دوندگی که به آن تلاش می‌گوییم. بعضی‌ها کوشش می‌گویند. اما نه تلاش است، نه کوشش است. بلکه دوندگی است. بهتر است بگوییم استمرار خاص است. بعد پشتکار می‌آید. بلند می‌شوید، زمین می‌خورید، دو مرتبه بلند می‌شوید. به این **آخِرَة** می‌گویند. چون خدا وعده داده است که اگر مقصد انسان درست باشد، عمل او شایسته و صالح می‌شود، مسیر او درست می‌شود. اگر کسی این کار را انجام نداد، چه اتفاقی می‌افتد، دچار روزمرگی یعنی **عَاجِلَة** می‌شود. اصلاً به نظر من، یکی از ترجمه‌های **عَاجِلَة** روزمرگی است.



یعنی اگر من یک موقعی بخواهم را ترجمه کنم، ممکن است روزمره بگویم. یعنی همه چیز برای آدم در تکرار می‌افتد، خیلی استفاده‌ای از آن ندارد. از صبح سرکار می‌رود، بعد به منزل می‌آید، خسته می‌شود، می‌خوابد. دوباره صبح می‌رود و چرخه می‌چرخد، سال می‌شود. الان ما چهار ماه از اول سال طی کردیم و باید ببینیم کارهایی که به نسبت اول سال قرار بوده است انجام دهیم، چقدر جلو هستیم. می‌گویید: ما کاری نداشتیم، برنامه‌ای نداشتیم که بخواهیم بسنجیم. چهار ماه آن چه مقدار زمان صرف می‌شود. اگر در طول یک سال معلوم نباشد چه کارهایی باید انجام دهید، به روزمرگی گرفتار می‌شوید. بعد یک مرتبه آخر سال می‌شود. نگاه می‌کنید می‌بینید هیچ کدام از کارهایی که می‌خواستید انجام نشده است.

اینجا آدم به چرخه معیوب می افتد. همه نقص می شود. خدا نکند که انسان در زندگی دنیای خود ناکام شود.

وقتی انسان در زندگی دنیا ناکام می شود؛ به خدا و رسول بد می گوید، به حکومت دینی، به هر کسی می رسد، بد می گوید. همه چیز هم بد است. العیاذُ بالله همه چیز بد است. وقتی حال انسان بد است، هیچ چیز حتی خدا خوب نیست. یعنی انسان از همه چیز شکایت دارد؛ خدایا چرا من را خلق کردی، هر چه می رویم چرا است.

فامیل دوم **عَاجِلَة** را چرا گاه می گذارم. به معنی چرا، چرا، چرا و ... همه اش فقط چرا. اگر نه کسی که در **آخِرَة** است، چرا، چرا ندارد دیگر. آنکه در دنیا است چرا، چرا دارد. چرا دنیا باید به این صورت باشد، چرا سختی باید باشد. چرا اصلاً باید غذا بخوریم. یعنی به این امور کشیده می شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، در مسیریابی حتماً باید پیش بینی باشد.

سؤال: ... این کار را باید با خانواده به این صورت انجام دهم یعنی انواع مسیرها و قدرت تفکر انسان ها بسته می شود.

پاسخ: پس یکی از موارد **عَاجِلَة** تحکم است. غیر انعطاف بودن برای **عَاجِلَة** است، انسان مسیری را تعیین می کند بعد فکر می کند برای رسیدن به مقصد یک راه بیشتر وجود ندارد.

پس تحکم یکی از ویژگی های می شود. اما الان همین جمع حاضر محاسبه کند، ببیند چقدر مقصدهای معتبر در زندگی خود دارد و چه اندازه می تواند مسیرهای آن را تعیین کند و اساساً می تواند مسیر تعیین کند یا خیر. بعضی ها را دیده ام می گویند که وقتی که حرف از مسیر و مقصد و زمان و برنامه می گذاریم؛ روح ما خیلی خسته و کسل می شود. اصلاً ما این بحث را دوست نداریم. تعجب می کنیم که چرا هر چند وقت یک باری از این بحث ها می کنید و خوب هم بحث نمی کنید. خیلی کلی هم می گویند. جزء همان چرا گاه است دیگر. به این دلیل است که اتفاقاً انسان هایی که احساس خستگی می کنند، احساس می کنند که چرا باید این بحث ها مطرح شود، اینها در **عَاجِلَة** گیر افتاده اند.

از دقیقه ۵۰ تا ۶۰

پس یکی از شاخصه های **عَاجِلَة** همین کسالت است. اساساً این بحث شبیه عزرائیل علیه السلام هم است. چون بحث از زمان، اجل، عمر محل جولان حضرت عزرائیل علیه السلام است. اسرافیل، عزرائیل، جبرائیل و میکائیل داریم. این بحث در قلمرو حضرت عزرائیل علیه السلام است، چون گذشت، مُرد. مُلک آن مُلک عزرائیل می شود. انسان ها چون همین حالت را با حالت مرگ دارند، خیلی در خطبه های حضرت امیر علیه السلام تمرکز دارد، به همین دلیل بعضی ها خطبه های نهج البلاغه را نمی توانند بخوانند چون امیرالمؤمنین علیه السلام هم از این بحث ها زیاد دارد. اگر شما هم از کسانی هستید که از

این موضوعاتی که عرض کردم؛ یعنی برای کارهای خود مقصد گذاشتن؛ مسیر، تعیین دقیق و ... ؛ یک بار در اردویی که شرکت کردید؛ ترجیحاً جای زیارتی باشد که اگر خواستید خودتان را به جایی وصل کنید، آنجا پنجره فولاد داشته باشد. چون احتمالاً با خودتان دعویان می‌شود باید جایی خودتان را ببندید. هر کسی از این بحث ناراحت می‌شود؛ جایی بروید، اردویی برای خودتان بگذارید. سه روز، چهار روز، اختصاصاً به یک سفر زیارتی برود، این موضوع را با امام معصوم برای خود حل کند. بعد هم می‌گویند که اینها مهم است، بی‌مورد می‌گویند که مهم است. اما شاید هم حرف آنها درست باشد. اگر حرف آنها درست بود، احیاناً سر ما کلاه نرود. شما بگویید که من چگونه مقصد گذاری کنم؟ چند کار در سال؟ چگونه می‌توانم برای هر کار، مقدار زمان لازم مشخص را کنم؟ چگونه می‌توانم زمان بندی و مرحله بندی کنم؟ اینها را به ما یاد بدهید. کاری ندارد، همه کلی کلاس خصوصی و ... می‌روند. مگر اشکالی دارد که مسائل دقیق علمی آن را از امام معصوم پرسید. یک مرتبه برای این به زیارت امام رضا علیه السلام برود، امام رضا علیه السلام را برای این بخواهد. چون اگر شما این مسئله را در حل کنید، خیلی در زندگی خود موفقیت پیدا می‌کنید. من اصلاً در تعجب هستم، بعضی‌ها چقدر وقت دارند. می‌گویند که بیست ساعت وقت دارم. تعجب می‌کنم، چقدر زیاد است و چقدر کار می‌شود در این بیست ساعت انجام داد اما خودش می‌گوید: بیست ساعت چیزی نیست. با سی ساعت، چهل ساعت می‌توانید پایان نامه خود را تمام کنید.

سؤال: ...، برای همین امور درسی، ورزشی، خانه‌داری، بچه‌داری و ... یکسری اولویت‌ها را مشخص کند، بعد از این ناراحتی دارد که به اولویت‌های اول مثلاً خانه‌داری، بچه‌داری می‌رسد و به بعدی‌ها نمی‌رسد.

پاسخ: مقصد گذاری درست انجام نشده است. مثلاً خانم‌هایی که بچه‌دار می‌شوند؛ تقریباً دو ماه یا سه ماه اول تقریباً به هیچ کاری نمی‌رسند. البته به بچه هم بستگی دارد. کار بعضی از بچه‌ها راحت است، بعضی‌ها خیلی سخت است. حتی دو نفر هم باید به کمک او بیانند تا بتواند زندگی را جمع کند. اما باید بداند که یک مولود کریمی از آسمان آمده است، یک فطرت پاکی آمده است و ما به ازای آن چیزی که از دست می‌دهد از او بچه‌ی خود بگیرد. باید بلد باشد، از او استفاده کند. مدام نباید زحمت بکشد، حس عقب‌ماندگی داشته باشد، باید حس معنویت داشته باشد.

وقتی خدا یک فرزند را به مادری می‌دهد. مثل این است که کعبه را برای او سوغات آورده است. کعبه خودش را سوغاتی آورده است. شما فکر کنید مسجد الحرام رفته‌اید و قرار باشد که شما خادم حجاج باشید. طفل برای خدا از کعبه عزیزتر است.

وقتی نگاه ما به زندگی و کارها خدایی شود، داستان‌های خیلی متفاوت می‌شود. وقتی من چشمم به طفل دو ماهه، سه ماهه می‌افتد، چشمم به کعبه افتاده است. خدمتی که به او می‌کنم، امیر حاجیان است. شما فکر کنید در کنار این نگاه کردن، خدا به شما روزی‌های فراوانی می‌دهد.

باید رویکردها را تغییر داد. وقتی یک نفر مریض می‌شود و روی تخت می‌افتد، باید ببیند خدا از این روی تخت افتادن چقدر به او عطا می‌کند.

چقدر ملائکه می آیند. اگر مؤمن باشد که حتماً امام معصوم هم به عیادت او می آید. مگر می شود کسی مؤمن باشد مریض شود و امام معصوم به عیادت او نیاید؟ ممکن است ما نفهمیم و ظاهرش را نبینیم، ولی، مگر می شود که معصومین خودشان به روایات عمل نکنند؟ شما فکر کنید یک نفر یک مرتبه مریض شده است و روی تخت است و تمام کارهایش هم مانده است. خیلی از اتفاقات مهم را انسانها در همین صحنهها رقم زدند و این به دلیل تغییر رویکرد است.

خدا هر مانعی را ایجاد می کند، خیر است. هر مانعی را ایجاد می کند خوب است. چیز عجیبی است. چیزی خلاف برنامه نیست. **أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ**^۱؛ حائل می شود. من تصمیم گرفته ام کاری انجام بدهم، نمی گذارد، مانع می شود. ای کاش تو حائل شوی، تا من یک کار خیر بهتر انجام بدهم. این محاسبات را داشته باشید.

بگذارید یک جمعی در این کشور اهل محاسبه های دقیق آخرتی باشند و همه آنها، پسر و دخترشان، خرد و کلانشان، ریز و درشتشان بتوانند این محاسبه را انجام بدهند. چند نفر هستند؟ دویست نفر، پانصد نفر، بگذارید این کار در جایی تحقق پیدا کند. جامعه به این نیاز دارد و اگر ما این کار را نتوانیم انجام بدهیم، جامعه به سرآشویی وحشتناکی می رود.

از این بحث می گذرم، هرچند دلم نمی خواهد بگذرم، بقیه را به خودتان واگذار می کنم.

بعضی از دوستان تازه سؤالاتشان گل می کند. سؤال که در ذهن شما می آید خیلی خوب است، باید جوابش را پیدا کنید. لطف کنید سؤالاتان را از کسی نپرسید.

از دقیقه ۶۰ تا ۷۰

ذهنتان را درگیر نکنید که کسانی هستند که سؤالات ما را جواب می دهند. کسانی که حل المسائلی بالا می آیند هیچی نمی شوند.

سؤال که برای شما پیش می آید یادداشت کنید تا فراموش نکنید و از خودتان بخواهید که جواب آن را پیدا کنید.

حب عاجله و آخرت و اثر آن در چهره

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

^۱ سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴

این اتفاقی که می افتد این است که حبّ عاجله و رها کردن الاجرة، تَذْرُونَ الاجرة، نمودش روی وجه، چهره است. هر چند که اینجا می گوید: وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ، راجع به آن هنگام می گوید. وقتی يَوْمَئِذٍ در آیات قرآن می آید به معنی روز قیامت است.

ولی این را بدانید، نمی شود که کسی صفتی را داشته باشد که مربوط به قیامت او باشد، ولی در حال دنیای او اثر نداشته باشد. نمی شود خدا یک نفر را وعده جهنم داده باشد، این در دنیا حالش خوش باشد. اگر کسی گفت، دروغ گفته است. به خاطر اینکه او مهیمن بر این است. آخرت مهیمن بر دنیا است. درست است که ظهورش آن موقع است، ولی آثار و نشانه هایش، یا تبعاتش، یا ترکش های آن هست. حبّ عاجله و رها کردن الاجرة خودش را در وجه نشان می دهد. به همین دلیل بد نیست بعضی اوقات آدم در آینه چهره خودش را ببیند. می گوید: ما می بینیم خیلی هم خوب است. با دقت که می بینید، کسانی که حبّ عاجله دارند در وجه آنها بسر وجود دارد. یک خشمی وجود دارد. کسانی که حبّ الاجرة دارند، در چهره آنها گشادگی وجود دارد. خود آدم متوجه می شود؟ بله، خود آدم متوجه می شود. آدم ها کمی دقت کنند، متوجه می شوند.

هر چند به نظر من می رسد بعضی افراد هستند، کسانی که مقداری چهره شناس هستند، از همین چهره های معمولی می توانند تشخیص بدهند. در چهره های بسر، قبض و شکستگی وجود دارد. این قسمت نَصْرَ هستند. آنها حالت تلخ دارد. بسر یا حالت ترش و تلخ دارد. اگر با طعم بگوئیم. بعضی وقت ها می توان چهره ها را با طعم گفت. چقدر چهره اش شیرین است. می شود با نور گفت. چقدر تیره است. می شود با شکستگی و باز شدن گفت. چقدر این چهره باز است، چقدر بسته است. چقدر غبار آلود است. چهره چیز عجیبی است. یا با نور می شود گفت، یا با طعم می شود گفت، یا با شکستگی می شود گفت، یا با غبار می شود گفت. اینها چیزهایی است که در چهره مشخص است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، کاری ندارد، یک آینه. تازه، انسان احتیاج به آینه هم ندارد. همین طور که بایستد، چهره خودش را می بیند. تا حالا امتحان نکرده اید؟ یک جا بایستید، چهره خودتان را ببینید. بعضی وقت ها چون این وسایل مجازی آمده است. نمی گذارد که...

تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

سؤال: نامفهوم

پاسخ: تراحم دارند. ضد هستند به طور کامل، با هم قابل جمع نیستند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آخرت وقتی است که در آن بعدیت مطرح است. انتها وقتی که نهایت مطرح است. نهایت وقتی می گوید، شما انتها دارید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: به خاطر همین، چون بسته نیست، بعدش بی نهایت است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: الان چیزی به شما می گویم، بی نهایت است، نه تنها شما را اذیت نمی کند. شما را خوشحال می کند. شما الان خیلی خوش اخلاق هستید، درست است؟ ولی باز هم می توانید خوش اخلاق تر باشید. می توانید یا نمی توانید؟ بعدش دوباره می توانید خوش اخلاق تر باشید.

به همین دلیل هر صفتی از صفت های انسان، صفت های کمالی، با صفت های سلبی کاری ندارم، برای من جذاب نیست که بخواهم راجع به آن مثال بزنم. ولی، هر صفت خوبی، خوب تر هم دارد. یعنی اگر شما الان بهترین اخلاق را داشته باشید، می توانید با الهامات پروردگار عالم، دو دقیقه بعد بهتر از قبل بشوید.

انسان باید خودش با خودش مسابقه بگذارد. وقتی خودش با خودش مسابقه می گذارد، یک صفت کمال خودش را در نظر می گیرد، می گوید: من این صفت خوب را دارم. بعد می گوید: بالاتر هم می توانی بروی؟ می گوید: نمی دانم. می گوید: سعی کن. سعی کن بالاتر بروی. بعد بالا می رود.

از دقیقه ۷۰ تا ۸۰

هیچ وقت هیچ صفت کمالی حد یقف ندارد و انسان از اینجا می فهمد که خدا، بی نهایت است. به کمال بی نهایت، خدا می گویند. انسان تا بی نهایت را در خودش تمرین نکند، نمی فهمد خدا یعنی چه. اگر کسی در صفت کمالی متوقف شد، قطعاً بعداً پایین تر می رود.

پایین تر می آید. فردا پایین تر می شود. پس فردا پایین تر می شود. توقف در دنیا به معنای پسرفت است. بنابراین انسان وقتی در صفتی افتاد، صفت خوب، مثل آن فردی بود که می گفت: من الف را یاد نمی گیرم. چون اگر الف را یاد بگیرم باید تا ی را یاد بگیرم. شما وقتی که خوش اخلاق شدید به شما می گویند: خوش اخلاقی که این نیست. می گوید: پس چیست. می گویند: بروید جلو تا به شما بگوییم. بعد شما از خدا می خواهید که خدایا یک آدم خوش اخلاق را به من نشان بده. بعد روی دست شما یک آدم می گذارد که روی دست همه خوش اخلاق های عالم است. اینکه من داشتم اسمش خوش اخلاقی بود؟ پس این دیگر چیست؟ با خدا شروع می کند به محاجه کردن. اصلاً خداوند چنین بنده ای را دوست دارد. خدایا دیدم این را خوب بود. روی من کم شد. یکی دیگر بهتر از آن به من نشان بده. بعد نشان می دهند. بعد شما نگاه کنید دنیا می شود آخرت. ما در دنیا می توانیم آخرتی زندگی کنیم و البته خیلی ها در آخرت دنیایی زندگی می کنند. یعنی انسان ها باید بلد شوند در دنیا آخرتی زندگی کنند. شما صفت های کمال را یک یا دو مورد آن را بگویید، بروید جلو به سمت بی نهایت و از خدا بخواهید به شما نشان دهد. واقعاً خدا معماری در این

دنيا کرده است اصلاً محیر العقول. فقط ترکش های دنیا به ما می خورد. به ما فقط بدی های دنیا می خورد. لذت های دنیا که معادل ندارد، حتی در آخرت نیست. این حرف من را ان شاء الله آن طرف رفتید بگویند که یک نفر در کلاس هایش این طوری می گفت، ولی ما باور نکردیم. به همین دلیل هست که در سوره ضحی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: **وَلَا أُخِزَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى**، در آنجا دیگر دنیا نمی گوید. **أُخِزَةُ** او در مقابل **أُولَى**. اولی یعنی جایی که هست. بعد می گوید: آنجا بهتر است. یعنی اینجا خیلی چیزهای خوب هم داشته است. ولی ما می گوئیم رنج و سختی و فساد و ظلم است. همین پدیده کربلا و عاشورا را ما ترسیم عاشقانه می کنیم. وقتی ترسیم محبانه می کنیم، کسی که عاشق خدا شده است و جهاد می کند و دین را پاسداری می کند و حافظ دین است. همه آن قدسی و صفات کمال شما دیگر مصیبت در آنجا نمی بینید. مدام می گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رِزْقِي**. می گویند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، چون دارید کمال می بیند که خدا یعنی این قدر می ارزیده است. که یک نفر خودش را در معرض خطر قرار دهد. بعد این چهره می شود چهره باز، گریه می کند، اشک می ریزد، به پهنای صورت اشک می ریزد، ولی چهره باز است. شکسته نیست. چهره تکیده نیست. از این جهت دارم به شما می گویم چون بعضی از چیزها برای ما یک مرتبه در مکاتب مقدس شده است.

اینکه کسی کز کند، کسی ناله کند. اینکه کسی آخ و واخ بگوید، طبیعت دنیا این طوری است. اگر یک نفر بگوید: الحمد لله، خدا را شکر. می گوئیم: این معلوم است مشکلی ندارد. یا به سرش زده است. در صورتی که او در آخرت دارد زندگی می کند.

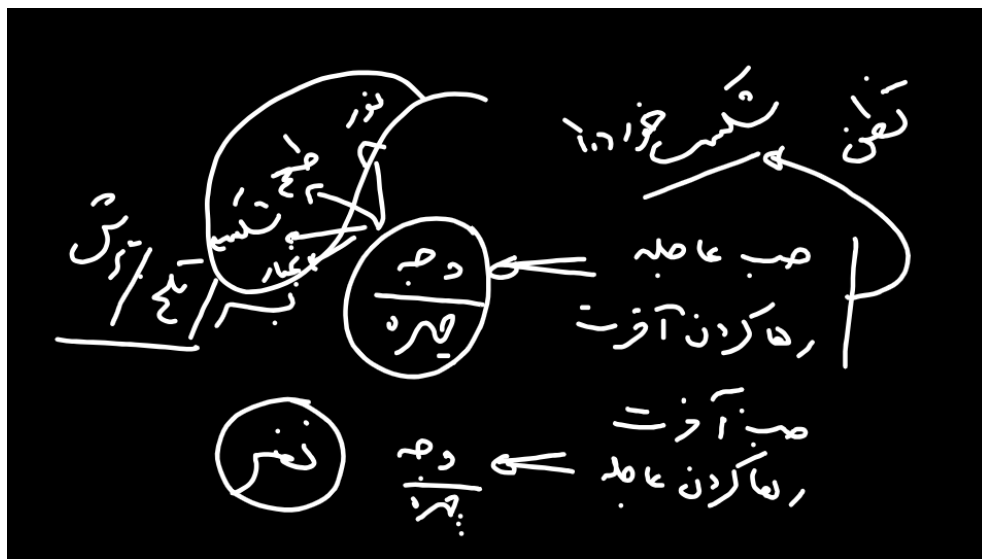
وَوَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَطْنُ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾، خیلی این تعبیر جالب است. اصلاً اینجا معرکه ظن و گمان است. اینجا معرکه ظن است. سایه این چیزی که در قیامت دارد مطرح می کند در خود دنیا است. بعضی از دوستانی که، به عنوان نقد مطرح می کنم، باورشان نمی شود که وقتی می گوئیم قیامت یک سایه ای دارد که در دنیا سایه انداخته است باورشان نمی شود. می گویند: صفت های قیامت در قرآن را نباید به دنیا نسبت بدهید. آن برای قیامت است. ولی من به دلایل مختلف هم عقلی هم نقلی و هم تجربی دیدم این جور است که هر کس یک سری صفت های آخرتی روی او هست، مثل اینکه در بهشت است. کسی که در بهشت است نمی تواند نسیم بهشت در صورت او نخورد. نمی تواند از بهشت خبر نداشته باشد. همیشه در هرم آتش باشد. نه حس بهشت بودن....، همه ی اصحاب اباعبدالله علیه السلام همین طور بودند. هر چقدر به شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام نزدیک تر می شده است نورانیت ایشان، برافروختگی ایشان بیشتر می شده است. با اینکه غم دنیا بیشتر داشته روی ایشان سنگینی می کرده است. چون **أَزْلَفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ**، چون بهشت دارد به او نزدیک می شود. پس بنابراین این نسیم بیشتر به او می خورد. چون دارد **أَزْلَفَتْ** می شود. درست است این غم هست، ولی آن بهشت خیلی هیمنه دارد که همه این غم یک طرف باشد. بعد می گوید:

تَطْنُ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

فَاقِرَةٌ صفتی است، اینها را وقتی اسم فاعل می کنند عَاجِلَةً، فَاقِرَةً، به اینها قدرت می دهند. صفت به آن می دهند، از حالت فعلی آن را می گیرند. زمان را از آن می گیرند، ولی به آن فعلیت می دهند. يَفْعَرُ، یعنی باید فعل معنی بکنیم، ولی زمان ندارد، یعنی آمده نشسته است، تکان هم نمی خورد. صفتی است که موصوف آن حذف شده است. فَاقِرَةٌ از منبع فقر است. به معنای آسیب دیدن ستون فقرات است. معنای آیه این است که وجوهی در آن روز به سختی عبوس است، می داند که با آنها رفتاری می شود که پشت آنها شکسته می شود، یا دماغ آنها روی آتش داغ می شود. احتمال هم دارد که تَظُنُّ خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد. به آن جهت که فردی شنونده است و ظنّ به همان معنای معروفش باشد.

از دقیقه ۸۰ تا ۹۰

یعنی ای پیامبر، تو این طوری وقتی این را نگاه می کنی حس می کنی این از ستون فقرات لطمه دیده است. ممکن است به این ترتیب باشد. پس حالت شکست خورده‌ای است. حالا چرا می گویند ستون فقرات؟ علت آن این است که وقتی انسان می ایستد، با این ستون فقرات کار دارد. یعنی نشانه قیام است. وقتی ستون فقرات آسیب دیده است یا باید خوابیده باشد که معمولاً خوابیده است، یعنی از حالت قیام می افتد. یعنی احساس می کند که اصلاً نمی تواند بایستد. حتی نمی تواند روی دو پا بلند شود. ستون فقرات تنظیم کننده ایستادن انسان است، فقط مثل راه رفتن نیست. اگر ستون فقرات ایراد داشته باشد اصلاً نمی توانید بایستید. یعنی اساساً در ایستادن مشکل دارید.



تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

یعنی احساس می‌کنید که نای حرکت ندارید. من می‌خواهم آن را در فضایی ببرم که بعضی از افراد دچار ابتلاءهایی می‌شوند که احساس می‌کنند راه به هیچ جا نمی‌برند. یعنی هیچ راه در رویی برای شما نیست. این حالت **فَاقِرَةٌ** است. اگر فرد آخرتی باشد، در دنیا این خاصیت وجود ندارد. به دلیل سوره مبارکه طلاق؛ می‌گوید: **مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، اصلاً فَاقِرَةٌ** معنی ندارد. یعنی به هیچ وجه، هیچ چیزی بن بست ندارد. در دنیا هیچ چیزی بن بست ندارد. اگر آخرتی باشد. اما اگر فرد دنیایی باشد هیچ چیزی غیر بن بست نیست. اما فهم آن برای فرد ممکن است دیر و زود داشته باشد. ممکن است طول بکشد تا بفهمد. فریب نخورید. شما باید بردار یک زندگی را ببینید نباید نقطه‌ای ببینید. تورم را هم نقطه‌ای نمی‌بینند، برداری می‌بینند. نقطه‌ای به درد کسی نمی‌خورد. وقتی به بردار نگاه می‌کنید شما در بردار می‌گویید: این حتماً زمین می‌خورد. مثل چه می‌ماند؟ مثل اینکه یک نفری وارد بن بست شده است. نمی‌دانم شما کوجهای اصفهان را رفتید یا نرفتید؟ یکی از تفریحات من گم شدن در کوجهای اصفهان است. اصلاً برای من لذت بخش است. چون یک کوجهای را می‌روید و می‌روید و آخر آن بن بست است؛ اما عین خیابان است. می‌گویید: چه کیفی دارد؟ صفا دارد، آدم می‌فهمد، دماغش سوخته می‌شود. بعد باید تمام مسیری را که رفته است برگردد. بعد هرچقدر بیشتر رفتید باید بیشتر برگردید. ما در بازی‌هایمان در نوجوانی این کار را می‌کردیم. یک نفر گفت: بن بست نشانه دارد، کوجه نشانه دارد. می‌گفتیم: نشانه کوجه این است که به آخر آن نمی‌رسید. وقتی آخر ندارد. می‌گفت که این طوری نیست. این سیم‌های بالای برق را ببینید. سه تایی بن بست است، پنج تایی کوجه است. ما یاد گرفته بودیم همان ابتدا که می‌خواستیم کوجه گردی برویم، نگاه می‌کردیم پنج تایی یا سه تایی. بعضی وقت‌ها با اینکه سه تایی بود برای اینکه یادمان نرود آن بن بست است باز هم می‌رفتیم داخل. می‌خواستیم ببینیم چقدر این بن بست عمق دارد. ما اینها را بازی می‌کردیم. من بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم آدم باید یک جاهایی چیزهایی را دیده باشد خوب ما بن بست دیدیم. بن بست را حس کردیم. بعد هم رفتیم و برگشتیم. می‌فهمیم وقتی می‌گویند: اینجا بن بست است. یعنی چه. به همین دلیل حواسمان را جمع می‌کنیم کار بن بست انجام ندهیم.

پس آدم‌ها می‌خواهند بن بست را تجربه کنند. یعنی مثل این است که فرد چهل یا پنجاه ساله است و یاد نوجوانی‌های خود افتاده است که بن بست بازی کند. دنیا همه‌اش بن بست است. همه آن سه سیمی است گرچه طولانی باشد، آخرش بن بست و باید برگردید. این نشانه خوبی است که آدم بداند که چه کاری را بکند و چه کاری را نکند. شما وقتی با خدا معامله می‌کنید، آخرت است و وقتی با آدم‌ها معامله می‌کنید، دنیا است.

ازدواج کردید و بچه دار شدید. ازدواج نکردید، هر کاری در زندگی کردید و با خدا معامله کردید، حتماً ته دارد، با خدا هم معامله نکردید، ظاهرش جلو می‌روید، دو، سه، پنج سال، ده سال، آخرش ته ندارد. بعضی‌ها یک جاهایی تجربه می‌کنند که برای آنها آبرو نمی‌ماند. به هر حال

وقتی می‌گویند که این رابطه اشکال دارد، اشکال دارد. برگردید و توبه کنید، همین الان برگردید؛ هر چه بروید باید مسافت بیشتری را برگردید، دنیا این طوری است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: به هر حال ما احکام و حجت‌های الهی را از یک جایی به دست می‌آوریم. همان جایی است که عقل سلیم می‌گوید: این حجت است، یا شرع است و عقل می‌گوید این عبرت است، اگر ما عقل فعالی داشته باشیم، حجت‌ها را خوب می‌تواند تشخیص بدهد. عقل باید میان‌داری حجت بکند، هر کسی عقل او فعال نشود؛ نمی‌تواند میان‌داری کند، حتی احکام هم می‌خواند و یک کار دیگری انجام می‌دهد، به همین دلیل عقل خیلی مهم است.

یک موقع ما باید این دغدغه‌ای که داریم که دغدغه خوبی هم هست، این کتاب عقل هست با عنوان ساختار وجودی حتماً در صحنه زندگی خود بیاوریم. خیلی مهم است که دغدغه این را داشته باشیم که عقل سکان زندگی ما بشود و فرمانروایی کند، ولی وقتی هوای نفس باشد حتی احکام را هم طوری می‌گیرد که ... ، هوای نفس خیلی بد است، حتی عقل را هم فریب می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم در دعای صباح مطرح می‌کنند، هم در روایات خود مطرح می‌کنند. هوای نفس خواهش‌هایی را که انسان بر آن غلبه پیدا می‌کند، عقل می‌تواند کاری کند که استدلال‌های عقلی را به نفع خودش تمام کند. هر چقدر ما بتوانیم عقل را ظهور و بروز بدهیم، عقل برای رو آمدن تمرین و مجاهدت و ریاضت می‌خواهد. همین طوری عقل سکان دار نمی‌شود، چون نوع خواهش‌های ما جلوتر است، تندتر می‌رود و میز ریاست را تصاحب می‌کند. بعد را در اختیار خودش می‌گیرد.

از دقیقه ۹۰ تا آخر

لذا موضوع عقل مهم می‌شود، اما عقلی که سکان دار است نه عقلی که ذیل هوای نفس باشد و این خیلی موضوع جدی است. چون آدم به وضوح می‌بیند که اطراف او آدم‌هایی عاقلانه در دنیا می‌افتند، اما عقلی که تحت هوای نفس است. نگوئید که این کار خیلی سخت شد، فعلاً ساده شد. قرار شد که ما پنج سیمی را برویم و سه سیمی‌ها را رها کنیم. با خدا معامله کنیم، نگاه کنیم این کوجه بن بست است داخل آن نرویم. کوجه‌های بن بست را نرویم، حتی اگر رفیق ناباب دنبال شما آمد. می‌گوید: حتماً شهرداری سیم آن را اشتباه زده است، چهار یا پنج تایی بوده است. یا قبلاً سه تا کشیدند بعد دوباره تجدید کردند.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾

این **کَلا** که اینجا مطرح می‌شود، می‌گوید: نه چنین است. این ادامه آن **عَاجِلَةٌ** است، آن برداری بود که گفتیم، یک نفر را فرض گرفته است که بن بست آن تا خود مرگ طول کشیده است. یعنی تا دم مرگ که نمی‌رود، احساس نمی‌کند این بن بست است. بعضی‌ها یک سال بعد یا دو سال بعد می‌فهمند که بن بست است. این الان **عَاجِلَةٌ** بود، بعد این آیه یک کسی را برای شما وسط می‌آورد که **كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾**، مگر من چیزی گفتم، شما مگر چیزی گفتید، چرا یک مرتبه این شکلی شد؟ این دلیل آن این است که آن **عَاجِلَةٌ** این قدر ظاهر سازی کرد که هیچ کس نمی‌فهمد که این واقعا **عَاجِلَةٌ** باشد و حال آن بد باشد. **تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾** باشد و پرش شکسته باشد، مثل اینکه خدا می‌گوید: می‌دانم خیلی‌ها هستند که تا دم مرگ خودشان حتی حس نمی‌کنند که **عَاجِلَةٌ** هستند و کمرشان شکسته است، بله این را می‌دانم. مثل اینکه این نسیم است، نه هُرم آتش جهنم به آنها خیلی دیر می‌خورد. مثل اینکه دارد اثبات می‌کند که بله هستند، ولی خوب باشد فرض آن هست.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾، این فرد می‌خواهد جان بدهد و همه اطراف او هستند که او را به یک شکلی نجات بدهند، پول هم دارد، یک میلیارد، دو میلیارد، سه میلیارد، ده میلیارد، یا اصلاً بگویند برج ایفل برای او است. همه یک نگاه به این برج و یک نگاه به این آدم می‌کنند که این چطوری این برج را خرج کند؟

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُذِ الْمَسَاقِ ﴿٣٠﴾

یعنی یک تصویری برای شما نشان می‌دهد که دردناک‌تر از آن تصویر در عالم نیست و البته هیچ کاری هم نمی‌توانید بکنید. بعد این تصویر را با آب و تاب داده است. هر چه که نتوانستید زندگی او را با آب و تاب ببینید، ولی مرگ او را با آب و تاب نشان داده است و می‌گوید که تو می‌توانی این را ببینی.

ان شاء الله که خداوند ما را با سوره قیامت محشور کند، ترسید، سوره قیامت خوب است، درست است که خیلی انداز می‌دهد، ولی خیلی وجه آن **نَاضِرَةٌ** است. یعنی با لبخند خیلی چیزها را مطرح می‌کند، **بَاسِرَةٌ** نیست.

تدریس در چشم‌ها منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان